

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

لمبه
۱۰/۱۱/۱۲

شبانه های من (۱۰)

شبانه های من، سلسله ای از یادداشت های شبانه ام بوده است که از مدتی به اینسو آغاز کرده ام، ولی با هزار درد که روزگار بیرحم و سنگدل حتی نمی گذارد شبها را نیز با خودم باشم و از دنیای بردگی – برای لحظه ای- برون، با دنیای انسانیت رابطه بزنم.

اما، امشب با وجود تمام خستگی از زندگی برده وار کنونی، باید به شبانه ام پناه ببرم. دوست خوب و رفیق عزیزم، موسوی ارجمند، ضمن آخرین ایمیلی که به مناسب نوشته "بنیامین زافانیا و وضعیت مسخره مدالگیران ما" برایم ارسال داشته بود، از من خواسته بود تا شبانه هایم را فراموش نکنم و ادامه اش بدهم، اما من....

اما من، پس از مدتی است که فرصت می یابم و به شبانه هایم پناه می برم. زیرا، امشب مشعل فروزانی چنان در ذهنم، تنم، شریانم و قلبم می درخشد و می سوزد که سالهاست در قلب خاکی زمین، شعله هایش راه پر پیچ و خم و تاریک زمستانی را آفتابی می سازد و راهیانش، سبد نور بر شانه ها، با عشق زمینی به جنگل خلق میروند تا تیرگی را با نور مشعلش، سپیده ای ماندگار بسازند.

راهیانش، سبد نور بر شانه؛ "راهیانش" سبد مدال بر شانه؛ راهیانش، درفش استقلال در کف؛ "راهیانش" نشان امپراتوری در کف؛ راهیانش، نفرت از استعمار؛ "راهیانش" عشق به قصر استعمار؛ راهیانش، بر راهش استوار؛ "راهیانش" راهش را حراج.... و امشب، این منم، شاخه ای از جنگل، که باید به سوی نور فریاد کشم که "راهیان" دیگر بس است!!

دیگر، بس است! یادواره آن نستوه مرد بزرگ در کنار تصدیق ها و نشان ها و مدال ها و ایواردها و انجو ها شرم می کند. بگذارید ما راهیان راستینش، نور یادواره این ستاره درخشان شب های تیره و تار کشورمان را در کنار ستاره های دیگر این آسمان - با خشم ما به ضد دژخیم استعماری، با نفرت ما در برابر چکمه پوشان ناتوئی و با مبارزه پیگیر ما علیه پوشالی های امپراتوری جهانی - فروزانتز بسازیم.

دیگر بس است، بگذارید ستاره ما در آسمان ما بدرخشد!

دیگر بس است، بگذارید ستاره ما در شبانه های من بدرخشد!
تا یک شبانه دیگر.